

مفهوم‌شناسی قرائت قرآن کریم همراه با حزن با رویکرد انتقادی

محمد رسول آهنگران*^۱، محمدرضا محمودی^۲

۱. دانشیار پردیس فارابی دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکتری پردیس فارابی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۳/۸/۱۸)

چکیده

یکی از توصیه‌های معصومین علیهم‌السلام پیرامون قرائت قرآن، خواندن آن با حزن است. این توصیه به‌طور واضح از ظاهر برخی احادیث مستفاد می‌شود. اما آیا وجود حزن در قرائت قرآن لازم است؟ وجود حزن در قرائت، موجب ارتباط بهتر قاری و مستمع با معانی آیات و پند و عبرت گرفتن از مفاهیم آن است. لذا معصومین علیهم‌السلام بسیار در این زمینه توصیه و عده‌ای را به دلیل نبود حزن در قرائتشان توبیخ کرده‌اند. برای فهم توصیه‌های معصومین علیهم‌السلام لازم است معنای حزن و فرق آن با حزن و غم دنیایی مشخص و منظور از آن تبیین شود. به این منظور باید مصادیق حزن را بررسی و ریشه‌های آن را تبیین کرد. مسلماً هر حزنی علت و ریشه‌ای دارد و دانستن آن موجب تبیین حزن ممدوح و مذموم خواهد شد. در آیات و روایات برای حزن ممدوح و مذموم علائمی ذکر شده که داشتن حزن ممدوح، از نشانه‌های ایمان و ترک حزن مذموم از لوازم آن است.

واژگان کلیدی

تغنی، حزن، قرائت، مذموم، ممدوح.

مقدمه

قرائت قرآن اصول خاصی دارد، از جمله توصیه‌های معصومین علیهم‌السلام خواندن قرآن با حزن بوده است. مسلماً قرائت قرآن با حزن موجب تأثیرگذاری بیشتر در قاری و مستمع می‌شود، اما افراط در آن، قرائت را به کلی دگرگون می‌کند و موجب ایجاد دید منفی نسبت به قرائت خواهد شد.

حزن در زبان عرب، مصادیق زیادی دارد و این خود موجب برداشت‌های متنوع از مفهوم حزن می‌شود.

عده‌ای حزن در قرائت را به صورت عام ترجمه کرده‌اند و هیچ محدودیتی برای آن قائل نیستند، از طرفی سیره معصومین علیهم‌السلام مؤید این مطلب است که حزن در قرائت، عام و فراگیر نیست و در مقاطع خاصی از جانب معصومین علیهم‌السلام استفاده شده، پس لازم است که معنای حزن بررسی و با استفاده از سیره معصومین علیهم‌السلام منظور ایشان را از به‌کارگیری این واژه در قرائت به‌خوبی آشکار شود تا قاری دچار افراط و تفریط نشود.

عدم درک مناسب از معنای حزن موجب خواندن قرآن به صورت نوحه‌گری و افراط عده‌ای در محزون خواندن قرآن سبب ایجاد تصور افسرده‌ای از فضای قرائت شده است، به طوری که گاهی با شنیدن صدای قرآن عده‌ای آن را به مجلس عزا یا ختم نسبت می‌دهند. در ادامه با مفهوم و مصادیق حزن آشنا می‌شویم تا به این وسیله اصول محزون خواندن قرآن تبیین شود.

۱. مفهوم‌شناسی حزن

حزن در لغت به معانی: «اندوه، غم، غمی که آدمی را افتد پس از فوات محبوب، خدوک، غمگنی، غمگینی؛ گرم، تیمار، خلاف سرور، خلاف فرح» آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۴۸). همچنین این واژه به معنای زمین سخت و ناهموار و نیز به معنای سختی و خشونت است که در نفس پدید می‌آید و به این اعتبار به معنای هم و غم و اندوه شدیدی

است که بر اثر وقوع امری ناخوشایند یا فقدان و از دست رفتن امر مطلوب و خوشایندی حاصل می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۲۳۱).

حزن در اصطلاح حالت قبضی است که قلب سالکان را از پراکنده شدن در وادی‌های غفلت باز می‌دارد (محمد انصاری، ۱۴۰۸: ۴۸). همچنین گفته شده که حزن، اندوه و تأسف قلب برای چیزی است که از دست رفته یا به دست آمدنش ناممکن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۴۱ و ۲۳۱). در طریقت، حزن تأسف بنده برای از دست دادن کمالات و اسباب و مقدمات کمال است (اسنوی، ۱۳۱۰، ج ۲: ۱۹۸).

در قرآن کریم، حزن و مشتقات آن ۴۲ بار به کار رفته است که دو مضمون عمده را می‌توان در آنها تشخیص داد: آیاتی که در آنها خدا به رسول خود ﷺ که به سبب تکذیب و انکار قوم دچار غم و اندوه شده است، خطاب می‌کند که غمگین مباش (مائده: ۴۱) و آیاتی که در آنها خدا به مؤمنان و دوستان خویش (اولیاءالله) وعده می‌دهد که در دنیا و آخرت غم و اندوه را از دل‌های آنان خواهد زدود (بقره: ۶۲). همچنین خدا به رسول و مؤمنان توصیه کرده که به سبب آنچه به دست نیامده یا از دست رفته است غمگین نباشند (آل عمران: ۱۳۹).

در قرآن در غالب موارد خوف و حزن در کنار هم آمده‌اند (انعام: ۴۸) و در همین سیاق است که یک ویژگی اولیای خدا آن است که خوف و حزن دنیوی ندارند (یونس: ۶۲). این معنا را باید معنای مذموم حزن در قرآن دانست، اما در قرآن به معنای لطیف تر و مثبت حزن هم اشاره شده است، مانند مؤمنانی که اندوهشان از این بابت بود که در جهاد در کنار پیامبر چیزی برای انفاق نداشتند (توبه: ۹۲).

«شادی بخش بودن نسبت به دیگر افراد جامعه» از پسندیده‌ترین کارها نزد خداوند است. این نشان می‌دهد که دین به «ضرورت‌های زندگی مناسب» توجه جدی دارد و این مقصود، جز با شور و نشاط ناشی از گسترش شادی در صحنه اجتماع به دست نمی‌آید. تبدیل این «ضرورت مؤکد اخلاقی» به امری الزامی و اجباری، از «مرغوبیت عرفی» آن

می‌کاهد. البته در همه جا و همه حال این قاعده وجود دارد، ولی در مواردی که ضرورت‌های زندگی فردی یا اجتماعی، حداقل چیزی را عقلاً لازم بداند، شرع نیز آن را لازم می‌شمارد. قرآن نیز در استعمال واژه حزن این دید را داشته است:

إِلَّا تَتَضَرَّوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (التوبة: ۴۰).

اگر او را یاری نکنید، خداوند او را یاری کرد (و در مشکل‌ترین ساعات، او را تنها نگذاشت) آن هنگام که کافران او را (از مکه) بیرون کردند، در حالی که دومین نفر بود (و یک نفر بیشتر همراه نداشت)؛ در آن هنگام که آن دو در غار بودند، و او به همراه خود می‌گفت: «غم مخور، خدا با ماست!» در این موقع، خداوند سکینه (و آرامش) خود را بر او فرستاد و با لشکرهایی که مشاهده نمی‌کردید، او را تقویت نمود و گفتار (و هدف) کافران را پایین قرار داد، (و آنها را با شکست مواجه ساخت) و سخن خدا (و آیین او) بالا (و پیروز) است و خداوند عزیز و حکیم است.

لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفَضْنَا جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ (الحجر: ۸۸).

هرگز چشم خود را به نعمت‌های (مادی)، که به گروه‌هایی از آنها [کفار] دادیم می‌فکن و به خاطر آنچه آنها دارند، غمگین مباش و بال (عطوفت) خود را برای مؤمنان فرود آر. وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ (النحل: ۱۲۷). صبر کن و صبر تو فقط برای خدا و به توفیق خدا باشد! و به خاطر (کارهای) آنها، اندوهگین و دلسرد مشو و از توطئه‌های آنها در تنگنا قرار مگیر. وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ (النمل: ۷۰). از (تکذیب و انکار) آنان غمگین مباش و سینه‌ات از توطئه آنان تنگ نشود.

إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ ۖ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۚ وَ قَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا ۚ فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ (طه: ۴۰).

در آن هنگام که خواهرت (در نزدیکی کاخ فرعون) راه می‌رفت و می‌گفت: «آیا کسی را به شما نشان دهم که این نوزاد را کفالت می‌کند (و دایه خوبی برای او خواهد بود)!» پس تو را به مادرت بازگردانیدیم، تا چشمش به تو روشن شود و غمگین نگردد! و تو یکی (از فرعونیان) را کشتی، اما ما تو را از اندوه نجات دادیم و بارها تو را آزمودیم. پس از آن، سالیانی در میان مردم «مدین» توقف نمودی سپس در زمان مَقَدَّرَ (برای فرمان رسالت) به اینجا آمدی، ای موسی!

فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۚ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ ۚ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (القصص: ۱۳).

ما او را به مادرش بازگردانیدیم تا چشمش روشن شود و غمگین نباشد و بداند که وعده الهی حق است، ولی بیشتر آنان نمی‌دانند!
وَلَمَّا أَن جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَ ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُونَ ۚ أَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (العنكبوت: ۳۳).

هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند، از دیدن آنها بدحال و دل‌تنگ شد، گفتند: «ترس و غمگین مباش، ما تو و خانواده‌ات را نجات خواهیم داد، جز همسرت که در میان قوم باقی می‌ماند».

همان‌طور که از آیات فوق فهمیده می‌شود کاربرد غالب واژه حزن در قرآن به معنای مذموم بوده و برطرف شدن آن، از الطاف الهی به‌شمار آمده است.

در روایات و احادیث به معنای مثبت حزن اشاراتی شده است. چنانکه گفتار حضرت علی عليه السلام در نهج البلاغه که: «پارسایان با خواندن قرآن دل‌های خود را محزون می‌کنند» در درجات حزن نزد عرفا بازتاب یافته است (شریف الرضی، ۱۴۱۴، خ ۱۹۳).

در اخلاق عرفانی، حزن اهمیت و شأن سلوکی دارد و چنانکه در مصباح الشریعه (امام جعفر صادق علیه السلام، ۱۴۰۰، ج ۱: ۱۸۷) آمده، از نشانه‌های اهل معرفت و حاصل کثرت واردات غیبی بر ضمیر عارفان است.

در قرائت قرآن کریم نیز حزن یکی از اصلی‌ترین مبانی تلاوت صحیح قرآن محسوب می‌شود.

از دستورات معصومین علیهم السلام پیرامون قرائت قرآن، خواندن آن با حزن است. این دستور به‌طور واضح از ظاهر برخی احادیث مستفاد می‌شود.

احادیثی که بر استفاده از حزن در حین قرائت قرآن تأکید می‌کنند، به شرح ذیل و همگی از فرموده‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند:

۱. قرآن را با حزن تلاوت کنید، به‌راستی بهترین قاری کسی است که قرائتش حزن‌انگیز باشد (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۸۴).

۲. قرآن را با حزن بخوانید زیرا به‌درستی با حزن نازل شد (همان).

۳. به‌راستی که قرآن با حزن نازل شده است، پس وقتی آن را تلاوت می‌کنید، وانمود به حزن کنید (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۶۲۹).

۴. به‌راستی که این قرآن را با حزن و اندوه نازل کردیم، پس به‌هنگام تلاوتش بگریید و گرنه تظاهر به گریستن کنید (شعیری، بی‌تا: ۴۹).

۵. هنگام تلاوت قرآن بگریید، و اگر چشمان هیچ‌کدامتان نمی‌گرید، بگذارید دلستان بگرید، زیرا حزن موجب گریستن می‌شود (لبیب، بی‌تا: ۳۲۰).

۶. قرآن را با حزن بخوانید، زیرا به‌راستی قرآن با حزن نازل شد (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۱۰۹).

۷. قرآن را برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تلاوت کردم... پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آه ای بنده صالح خدا این قرائت است؟ پس گریستن چه شد؟ (لبیب، بی‌تا: ۳۲۱).

استعمال واژه حزن در تمام احادیث مذکور معنایی مرادف با غم و در برخی از احادیث، مشابه معنای «گریه» دارد. مثلاً در احادیث چهارم و پنجم و هفتم به‌صورت واضح به

گریستن اشاره شده و آنرا از لوازم قرائت به‌شمار آورده است تا جایی که در حدیث هفتم شخصی به‌دلیل نبود حزن در قرائتش، مورد عتاب شخص پیامبر ﷺ واقع می‌شود. برای تبیین بهتر معنای حزن لازم است مصادیق آن بررسی شود.

۲. مصادیق حزن

شناخت مصداق صحیح حزن کلیدی برای درک شیوه صحیح قرائت است. برای درک بهتر این مهم از مثالی کمک می‌گیریم:

فرض کنیم انسانی را که مدتی عمر کرده و بیشتر عمر خود را در اموری تلف کرده و به کمالات انسانی نرسیده است. بر اثر شنیدن جمله‌ای و رویداد واقعه‌ای به فکر فرو می‌رود و در مورد گذشته خود فکر می‌کند. در فکر خود، به گذشته پراشتباه خود می‌پردازد و ممکن است از این همه غفلت به حال خود گریه کند. این حالت سبب می‌شود تا وی به فکر اصلاح امور خود بپردازد و تصمیم می‌گیرد تا خود را به معنای واقعی اصلاح کند. این روند که موجب می‌شود انسان به حال خود تفکر کند (و این تفکر به اصلاح امور خود منجر می‌شود) را حزن می‌گویند.

پس ترجمه احادیث دلالت‌کننده بر حزن با تعریف مذکور این می‌شود که: «قرآن با حالت تأمل و تفکر و برای اصلاح امور نازل شده است، پس شما هم همین‌طور بخوانید». نکته‌ای که باید به آن توجه شود این است که در کلمه «فاقرؤوها» از حرف عطف فاء استفاده شده است. چرا در این حدیث از حرف واو عطف استفاده نشده است؟ یعنی: «نزل القرآن بالحزن و اقرؤوه بالحزن».

در حرف واو عطف گفته‌اند عطفی است با اندکی تأخیر و تأمل، ولی درباره حرف فاء عطف گفته‌اند عطفی است بدون حتی کوچک‌ترین تأخیر و تأمل. حالت بُكاء نیز به معنای وجود همان حالت گریه در قرائت است. پس استادان معتقدند که قرائت باید با بکاء همراه باشد.

حال سؤالی مطرح است که مصداق «حزن» از نظر معنایی چیست؟

آیا همان گریه است یا خیر؟ آیا در قرائت قرآن می‌توان از گریه یا دیگر حالت‌های حزن استفاده کرد؟

می‌توان گفت حزن به معنای «دیگری را به گریه انداختن در تلاوت» است. در این صورت، حزن در حدیث به معنای «ابکی» است. می‌توان گفت حزن یعنی حالت قرائت گریه‌آور باشد. این حالت نیز بسیار به معنای تباکی نزدیک است.

معنای دیگر حزن «با حالت گریه خواندن» است. در صورت قبول این معنا، باید غمگین خواندن را لازمه صحیح بودن قرائت بدانیم. همچنین حزن به معنای با تفکر و تأمل خواندن هم هست، تفکری که محصول ناراحتی و غم باشد. البته طبق معنای دیگر، حزن به صورت وجود حالت موسیقایی محزون نیز تعریف شده است.

چنانکه واضح است، تقریباً تمامی تعریف‌ها به یکدیگر نزدیک هستند و عامل غم در همه تعریف‌ها مشترک است. اما سؤال این است که این غم و حزن چیست؟ آیا می‌توان در مسئله غم تمایز ایجاد کرد؟ آیا می‌توان گفت نوع، کیفیت و تعریف غم در هنرهای دینی با یکدیگر متفاوت هستند؟

قطعاً تعریف، نوع و کیفیت غم در مراسم مختلف اسلامی متنوع است. برای مثال می‌توان به نوع ایجاد غم و حزن در عزاداری اشاره کرد. در عزاداری‌هایی که با آلات موسیقی مانند نی و دف و ... حزن ایجاد می‌شود، بی‌تردید نوع غم و حزن متفاوت است. همچنین در مجالسی که فقط به ذکر روضه و ... پرداخته می‌شود، باز هم نوع غم تفاوت دارد. در تلاوت قرآن کریم نیز همین رویه به چشم می‌خورد.

منشأ حزن در تمامی امور یکی از این سه قسم است:

۱. حزن طبیعی: نوعی غم و اندوه است که به‌طور طبیعی در نهاد انسان وجود دارد و در مقابل بلاهایی که با آن روبه‌رو می‌شود، ظهور پیدا می‌کند، مانند از دست دادن عزیزان و برخی مواهب دنیوی. این نوع حزن برای پیامبر ﷺ نیز رخ داده است. آنگاه که فرزندش

ابراهیم درگذشت، ایشان در سوگ او فرمود: «إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ وَالْقَلْبَ يَحْزَنُ، وَ لَا تَقُولُ أَلَا مَا يَرْضَى رَبُّنَا وَ أَنَا بِفِرَاقِكَ يَا اِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونٌ؛ چشم گریه می کند و قلب اندوهگین می شود، ولی جز آنچه خدا بر آن راضی است چیزی نمی گوییم، ما از دوری تو ای ابراهیم غمگین هستیم» (مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۳۵۹). مهم‌ترین ویژگی‌های این نوع حزن، این است که به‌طور طبیعی و فطری در نهاد همگان وجود دارد و برای مؤمن موقتی و زودگذر است.

۲. حزن بر دنیا: در این نوع هر آنچه از مصادیق دنیا به‌شمار می‌رود، اگر از بین برود یا شخص از آن محروم شود، عامل غم و اندوه می‌شود. این حزن به‌سبب ضعف ایمان به خداوند متعال و به‌ویژه ایمان به قدر و قضای الهی ایجاد می‌شود و بر عکس حزن طبیعی، دوام و استمرار دارد و عامل خوف (نگرانی و هراس نسبت به آینده) در انسان می‌شود که مبدا در آینده نیز اتفاق بیفتد.

۳. حزن بر آخرت: یعنی غم و اندوه به‌دلیل از دست دادن اموری که به آخرت مرتبط هستند، مانند از دست دادن نماز اول وقت، قیام شب، روزه مستحبی، نماز جماعت، دیدار عالم دینی یا هر عمل خیر دیگری که به دلایلی از جمله فراموشی، بیماری، مسافرت و ... فوت شود. این نوع حزن را حزن ایجابی (یا اندوه مثبت) گفته‌اند؛ چرا که شخص را به بیشتر انجام دادن اعمال خیر تحریک می‌کند و ارزش فرصت و زمان نزد وی افزون می‌شود و به دیگر سخن، انسان را بیشتر به خداوند مهربان متصل می‌کند. به همین دلیل مالک‌بن دینار شاگرد حسن بصری می‌گوید: «اگر قلب خالی از حزن شود، نابود می‌گردد. همچنانکه اگر خانه خالی از سکنه باشد، ویران می‌گردد». پس این نوع حزن حیات قلب و بیداری آن را به‌دنبال دارد و هر اندازه قلب از این نوع حزن مملو شود، رابطه شخص با خدا نزدیک‌تر خواهد شد.

حزنی که در قرائت قرآن وجود دارد نیز شاید در یکی از این سه قسم ریشه داشته باشد و ممدوح و مذموم بودن آن هم تابع منشأ آن است.

حزن از جنبه دیگر به سه دسته تقسیم می شود که هر سه مورد بسیار مهم هستند و قاریان قرآن باید آن را مد نظر خود قرار دهند.

الف) حزن عاطفی و حسی

در این مرحله فرد محزون تحت تأثیر مسئله ای منقلب می شود و اشک می ریزد. این مرحله بسیار پسندیده است. در احادیث زیادی در باب اشک ریختن مطالبی وجود دارد که باید به آنها توجه کرد.

ب) حزن عقلی و فکری

در این مرحله فرد محزون تحت تأثیر مسئله ای فکری منقلب می شود و در صدد اصلاح اعتقادات و تفکرات خود برمی آید. این درجه از حزن بسیار سفارش شده است و سیره معصومین علیهم السلام نشان از این دارد که قرائت آن بزرگواران به این صورت بوده که سبب شده است در مردم انقلاب فکری به وجود آید. برای مثال زمانی که فردی برای شنیدن نکته از پیامبر اکرم به ایشان مراجعه می کند و آیه «فمن يعمل مثقال ذره خیراً یره» را می شنود و جان می دهد، از تأثیر این مسئله بر قلوب نشان دارد (بحرانی، ۱۴۱۱، ج ۴: ۲۹۳).

ج) حزن عملی و کاربردی

کسی که به حزن عقلی رسیده باشد بدون شک به مرحله عملی می رسد. این مرحله در جهت اصلاح امور مادی و غیرمادی انسان است. هدف قرائت قرآن ایجاد حزن عملی است. در اینجا دوباره به حدیث ذکر شده اشاره می شود که فرمود: مؤمن همیشه محزون است. مؤمن از تمامی افعال خود ناراحت است که چرا بهتر نتوانسته انجام دهد (شعیری، بی تا: ۸۴).

هدف از اصل تحزین همین ایجاد حزن عملی است. قاری قرآن باید ویژگی های فوق را کسب کند تا بتواند به مرحله حزن عملی برسد. این اصل به صورت کامل تر در واژه ترتیل توضیح داده شده است. در قرآن کریم می خوانیم: اولوالاباب کسانی هستند که در خلقت و نظم آفرینش آسمانها تفکر می کنند و... (آل عمران: ۱۹۱).

این تفکر از ایجاد فضای حزن نشأت می‌گیرد که به اصلاح تفکرات در اعتقادات منجر می‌شود. این تفکر صحیح است که انسان را خدایی می‌کند. چرا بسیاری از قرائت‌ها در افراد تأثیر نمی‌گذارند؟ دلیل این مسئله همان عدم توفیق در کسب موارد بالاست.

علت اینکه بسیاری از مردم به صدای استاد عبدالباسط علاقه مند هستند، به همین علت است که وی فضای مورد نظر را ایجاد می‌کند. زیرا ایشان حس مردم را شناخته بود و آن را در قالب صوت ملکوتی خود به کار می‌بست، پس جاودانه شد. ما معتقدیم که هر چه باقیات الصالحات باشد ماندگار است. صدا اگر در قالب انتقال مفاهیم اصیل اسلام باشد و بتواند دیگران را به سوی حق تغییر دهد ماندگار و با ارزش است. حال تلاوت قرآن باشد یا هر هنر صوتی دیگری.

در زمینه اصل تحزین دو تعریف دیگر نیز مطرح شده است:

الف) شیوه قرائت با حالت غم ولی با هدف ریا و نفاق: در این شیوه، قاری قرآن هدفی الهی ندارد و برای مقاصد خاصی قرائت می‌کند، قرآن به صورت کاملاً غمگین خوانده می‌شود، ولی به قصد ریا. استفاده از این مورد با هدف فریب مردم و همسو کردن آنان با خود و جلب نظر ایشان، مورد توجه بوده است.

ب) شیوه قرائت با حالت غم ولی با هدف تذکر و اصلاح: در استفاده از این شیوه قرائت که شیوه و سنت نبوی است، بسیار تأکید وجود دارد. قرائت قرآن توسط ابن مسعود و گریه پیامبر اکرم به دلیل شنیدن آیات، نشان از استفاده از شیوه مذکور بوده است (مطهری، ۱۳۶۲، ج ۱۸: ۳۱۸).

البته روش قرائت در عصر نبوی با عصر حاضر کاملاً متفاوت است که ما در اینجا فقط به مسئله تحزین اشاره کردیم.

در هر صورت آنچه که از میان تمامی احادیث جمع‌آوری شده مسلم شد، دستور به حزن و تحزین در قرائت است. بی‌تردید این تحزین باید در آیاتی که معنای خاصی دارند،

جلوه‌های خاصی به خود بگیرد. البته خواندن به صورت نوحه‌گری و مدیحه‌سرایی در احادیث نکوهش شده و از نشانه‌های مردم آخرالزمان دانسته شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۶۱۴) بنابراین تحزن در قرائت با نوحه‌خوانی محدود شده و فراگیری آن تا حد نوحه‌خوانی است.

یعنی طبق بیان حدیث، به دلیل نکوهش خواندن قرآن به صورت نوحه‌گری، باید آن را حزین خواند تا جایی که مصداق نوحه‌گری نشود و اگر نوع خواندن به شیوه نوحه‌گری شبیه باشد، مورد نکوهش حدیث قرار گرفته و مسلماً فاقد مشروعیت است.

۳. حزن ممدوح و مذموم

طبق آیات و روایات فراوانی که در این زمینه موجود است، حزن به دو قسم مذموم و ممدوح تقسیم می‌شود که برای روشن شدن این مطلب ابتدا به تعریف آن و سپس به ذکر عوامل ایجادکننده و در نهایت عوامل نابودکننده آن می‌پردازیم.

الف) حزن مذموم

حزن مذموم، همان حزن به دلیل از دست دادن منفعت دنیوی یا رسیدن به مصیبت است که به طور مستقیم و غیرمستقیم در آیات و روایات نهی می‌شود. خداوند صحنه پایانی غزوه احد را این گونه بیان می‌کند:

«به خاطر بیاورید هنگامی را که از کوه بالا می‌رفتید، و جمعی در وسط بیابان پراکنده شدند و از شدت وحشت به عقب‌ماندگان نگاه نمی‌کردید. پیامبر از پشت سر شما را صدا می‌زد. سپس اندوه‌ها را یکی پس از دیگری به شما جزا داد. این به خاطر آن بود که دیگر برای از دست رفتن (غنایم جنگی) غمگین نشوید و نه به خاطر مصیبت‌هایی که بر شما وارد می‌گردد» (آل عمران: ۱۵۳ و ۱۵۴).

علامه طباطبایی در ذیل این آیه دو احتمال می‌دهند که هر دو دلیل بر مذموم بودن حزن در از دست دادن منفعت دنیوی یا رسیدن به مصیبت است. بنا بر احتمال اول خداوند غم

دیگری را به مسلمانان به‌عنوان پاداش داد تا بر اثر این غم، مسلمانان از آنچه از دست داده بودند یا از مصائبی که به آنها رسیده بود، محزون و دلگیر نشوند و این غم سبب زوال حزن و اندوه اولیه شده بود.

بر مبنای احتمال دوم، غم دوم عبارت است از غمی که به‌سبب حمله ناگهانی مشرکان از پشت سر (بعد از نافرمانی نگهبانان) بر آنها وارد شد. پس دو غم بر مؤمنان وارد شد که هر دو مذموم است؛ یکی غم اختلاف و کشمکش و پراکنده شدن در زمین و دیگری غم حمله از پشت و غافلگیر شدن (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۴۶).

عوامل به‌وجود آورنده حزن مذموم

۱. شوق و رغبت به دنیا: امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: شوق و رغبت به دنیا موجب غم و حزن است. زیرا شادی‌های دنیا زودگذر است و از پس آن اندوه و غمی است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵: ۲۴۰). بنابراین علاقه به آنها در واقع دلبستگی به امور فانی و زودگذر است و وقتی انسان چیزی را که به آن علاقه دارد، از دست بدهد، دچار حزن و اندوه می‌شود.

۲. چشم داشتن به ثروت دیگران: امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: هر کس به آنچه در اختیار مردم است چشم دوزد، حزن و تأسف وی طولانی شود (همان). زیرا این فرد یکسره در حال مقایسه خود و دیگران است و از کم و کاستی‌های زندگی خود غمگین و ناراحت است.

۳. حسادت: امام علی علیه السلام می‌فرمایند: ستمگری را شبیه‌تر به مظلوم از حسود ندیدم، که نفس اندوه او دائمی و قلب او متحیر و سرگردان و حزن و اندوهش لازم و همیشگی است (ری‌شهری، ۱۳۸۴، ج ۲: ۴۲۳).

۴. ناامیدی: یکی دیگر از عواملی که موجب حزن و اندوه می‌شود، ناامیدی است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: اگر ناامیدی بر دل انسان چیره شود، تأسف خوردن او را از پای درآورد (دشتی، ۱۳۸۱، خ ۸۲). فردی که ناامید است، احساس حقارت و بدبختی می‌کند و این حس حقارت او را از عمل کردن باز می‌دارد و در نتیجه موجب حزن و اندوه او می‌شود.

۵. آه و ناله و ناشکیبایی: امام علی علیه السلام می فرمایند: از جزع و فزع بپرهیز که سبب اندوه می شود (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۹: ۱۴۴). جزع به معنای صبر نکردن بر آنچه است که بر انسان نازل می شود. از این روایت می توان استفاده کرد که آه و ناله شدید و بدون جهت نه تنها موجب رفع حزن نمی شود، بلکه بر آن می افزاید.

۶. شک: طبق فرموده امام صادق علیه السلام خداوند حزن و اندوه را در شک و سخط قرار داده است (همان، ج ۶۷: ۱۵۲).

۷. افکار منفی: ریشه هر احساس افسردگی و اندوهی تفکری منفی است و در اثر همین افکار منفی، انسان بی روحیه و سنگین و دچار احساس شکست و ناکامی می شود.

اگر انسان از کارها، برداشت درستی داشته باشد، احساسات او هم واقعی است و اگر درک و تصور او اشتباه باشد، واکنش او هم غیرطبیعی و خلاف واقع خواهد بود. بنابراین باید احساسات دردناک ناشی از تعریف های ذهنی را کنار گذاشت، چون اعتباری ندارند (برنز، ۱۳۷۱: ۴۶).

عوامل نابودکننده حزن مذموم

۱. صبر و یقین: صبر در لغت به معنای بازداشتن نفس به دلیل رسیدن مکروهی به آن از جزع و فزع است. صبر موجب غمزدایی و آرامش روحی است. چنانچه امام علی علیه السلام می فرمایند: با اراده های صبورانه و حسن یقین، غم های وارده بر خود را دور نما (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴: ۲۱۱).

شخص مؤمن با اعتقاد به ثواب و پاداش الهی بر صبر، با صبوری غم و اندوه را از خود می زداید و آرام می گیرد، چرا که او اعتقاد دارد: «صابران، اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می دارند» (زمر: ۱۰).

در مرتبه بالاتر، او بر این باور است که درود و رحمت الهی شامل او شده است. پس دلیلی بر غمگین بودن نمی بیند.

۲. اعتقاد به قضا و قدر الهی: شخص معتقد به قضا و قدر الهی هر آنچه را که خدا بر او مقدر کند، خیر می‌داند، پس محزون نیست. چنانچه امام علی علیه السلام می‌فرماید: اعتماد کردن به قدر الهی، چه طردکننده خوبی برای غم‌هاست (ری‌شهری، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۹۴).

۳. پناه بردن به خدا: امام علی علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که فزع و ناله زیاد شود، پس آنکس که به او پناه برده شود خداست (همان، ج ۷: ۳۵۲).

۴. استغفار زیاد و گفتن ذکرهای مخصوص: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر کس زیاد استغفار کند، خداوند او را از هر غمی و از هر تنگی‌ای خارج کند و او را روزی دهد از جایی که گمان نمی‌کند (همان، ج ۳، ح ۳۷۹۷).

روشن است که استغفار تنها ذکر زبانی نیست، بلکه نوعی توجه به خدا و یاد اوست که با این توجه و یاد، دل آرام می‌گیرد. اما در مورد اذکار، هر ذکر از آن جهت که یاد خداست، سبب آرامش دل می‌شود. اما ذکرهای مخصوصی در روایات آمده است که خواص مخصوصی دارند.

۵. توجه به نسبی بودن شادی و غم در دنیا: باید توجه کرد که در دنیا شاید و غم مطلق نیست، هر چه در عالم دنیاست، در مرز نابودی است. چنانچه برخی علما می‌فرمایند: دل‌بستگی و محبت به چیزی که آخر آن فنا و زوال باشد، خلاف مقتضای عقل و دانش و مخالف طریقت آگاهی و بینش است (نراقی، ۱۳۸۵: ۵۸۳).

ب) حزن ممدوح

روایات بسیاری وجود دارد که با توجه به مضامین آن در می‌یابیم که در مقابل حزن مذموم، حزنی هم وجود دارد که از طرف ائمه معصوم علیهم السلام مورد تأیید بوده است. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: خداوند هر قلب غمناکی را دوست می‌دارد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸: ۳۸).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در کتاب علی علیه السلام خواندم که همانا مؤمن شب و روز را به پایان نمی‌برد در حالی که حزین و غمناک است و به جز این حالت برای او شایسته نیست (همان، ج ۶۹: ۷۱).

مصادیق حزن ممدوح

۱. حزن به دلیل نادانی و گمراهی مردم: از آیات و تواریخ به خوبی استفاده می‌شود که انبیای الهی از گمراهی و نادانی مردم و از اینکه به بیراهه بروند، رنج بسیار می‌برند. خداوند در قرآن می‌فرماید:

«گویی می‌خواهی به خاطر اعمال آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی اگر به این گفتار ایمان نیاورند» (کهف: ۶).

۲. حزن دلسوزانه و مشفقانه نسبت به مردم: خداوند می‌فرماید:

«به‌یقین، رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است» (توبه: ۱۲۸).

پس پیامبر ﷺ و معصومین علیهم السلام هم حزن و اندوه دارند که این حزن و اندوه خاصی است که در راستای بندگی خدا و یکی از مصادیق یاد خدا محسوب می‌شود.

۳. حزن به دلیل از دست دادن نیکی‌ها: از دست دادن نیکی‌ها و فرصت‌ها برای انجام دادن اعمال شایسته، برای انسان مؤمن حزن‌آور است. چنانچه امام علی علیهم السلام می‌فرماید:

همانا از دست دادن فرصت‌ها اندوه است (آمدی، ۱۳۶۶: ۴۷۴، ح ۱۰۸۳۱).

این حزن، ممدوح است، مشروط بر اینکه شخص تصمیم بر جبران گذشته داشته باشد و با استفاده از زمان حال، به کسب نیکی و اعمال شایسته پردازد. اما اگر شخص تنها افسوس گذشته را بخورد بدون جبران، این حزن ارزشمندی نیست، بلکه نکوهیده است.

۴. حزن به علت مصائب اهل بیت: امام صادق علیهم السلام می‌فرماید: کسی که بر ما غمگین و از ظلم بر ما اندوهگین شود، نفس کشیدن او تسبیح و غم او برای ما عبادت است (قمی، ۱۴۱۴، ج ۷: ۴۳۷).

این حزن ممدوح است، زیرا یاد اولیای خدا و دوستان او، نمونه‌ای از یاد خداست.

۴. پسندیده بودن حزن در تمامی آیات و تعارض آن با دیگر احادیث

آیات قرآن شامل آیات عذاب و رحمت هستند و هر کدام به مقتضای خود، حالت خاصی را در انسان ایجاد می‌کنند و وجود یک حالت ثابت (مثلاً حزن) در قرائت همه آیات قرآن مناسب نخواهد بود. از طرفی احادیثی مانند «فمن لم يتغن بالقرآن فليس منا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۶۱۰) با مفهوم حزن سازگار نیست و مسلماً تغنی و غنا با حزن هم‌معنا نخواهد بود. پس دستور به تغنی با دستور به حزن در تعارض است.

در حقیقت، معنای «يَتَغَنَّى بِ» عبارت است از «يَتَحَزَّنُوا بِهِ» یعنی قاری به قرائتش حزن می‌دهد که این خلاف شادی است (قرطبی، بی‌تا، ج ۱: ۱۳).

حدیثی به این مضمون وجود دارد که حزن در قرائت را توضیح می‌دهد: «وقتی در متن قرآنی انذار و تهدید وجود دارد ... گریه و حزن ضرورت می‌یابد» (مکی، بی‌تا: ۹۹).

حدیث در حقیقت بیانگر زمان حزن و گریه در قرائت قرآن است. به‌موجب مفهوم حدیث گریه و حزن در غیر از مکان‌های تهدید و انذار امر نشده است. این حدیث شاید مخصوص دیگر احادیث باشد و مکان و زمان گریه و حزن در قرائت قرآن را تبیین کند.

این کلمات نیز بیانگر سیره برخی از اصحاب و تابعان پیرامون قرائت قرآن بوده است: هنگامی که حسن بصری را می‌دیدید، گمان می‌بردید که بر لبه پرتگاه مصیبت ایستاده است (قشیری، بی‌تا: ۷۱).

سخن ابن قتیبه یعنی «كَانَ قَرَأْتُهُ حَزَنًا» را چنین ترجمه می‌کنند: «قرائت وی شبیه به مرثیه بود» (ابن قتیبه، بی‌تا: ۵۳۳). یکی از کارشناسان عرب معاصر، مضمون غم و اندوه را تأیید می‌کند و می‌نویسد: از آنجا که سرودهای ابتدایی اعراب بالبداهه آفریده می‌شد، حزین و فاقد مهارت بود، از طرفی میانه‌روی و پرهیزکاری کارشناسانی که مشتاق زنده کردن اسلام ناب بودند، موجب شد قرآن لزوماً با صوت حزین قرائت شود (نلسون، ۱۳۹۰: ۱۹۹). با این حال عده‌ای درباره چینی عبارتی نگرانند و وقتی واژه‌های «غم» و «اندوه» در برخی احادیث می‌آید، این دغدغه دو چندان می‌شود:

«قرآن را با حزن تلاوت کنید، به راستی بهترین قاری کسی است که قرائتش حزن‌انگیز باشد» (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۸۴).

«قرآن را با حزن بخوانید، زیرا به درستی با حزن نازل شد» (همان).

با اینکه حالت غم بی‌تردید در مفهوم حزن وجود دارد، روشن است که تعریف حزن به‌عنوان «غم» در این بافت پسندیده نیست. بحث حزن بخشی از قلمرو آداب تلاوت و چگونگی رفتار در قرائت است و بی‌شک حزن در قرائت و استماع قرآن مطلوب خواهد بود. از طرف دیگر مضمون برخی احادیث نیز به مخالفت با تحزن در قرآن اختصاص دارد و آن‌را نوعی بدعت به‌شمار می‌آورد:

پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «دل‌های آنان و دل‌های کسانی که از آنها خوششان می‌آید، به فتنه افتاده است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹: ۱۹۰).

در توضیح حدیث بالا گفته‌اند بدعت عامل به فتنه افتادن آنان شده است. یکی از اعمالی که بدعت بودنش توسط بسیاری از محققان پذیرفته شده تحزین است. تعدادی از بدعت‌هایی که در قرائت قرآن وجود دارند، عبارتند از:

۱. ترعید. ترعید لرزاندن صداست مانند کسی که از سرما یا بالا رفتن درجه تب حالت لرز پیدا کند.

۲. ترقیص. ترقیص آن است که بر سر حرف ساکن سکوت کند و به حرکت حرفی ناگهان چنان بتازد که انگار لحظه‌ای مکث کرده و ناگهان با هروله دوییدن را آغاز کرده است.

۳. تطریب. تطریب آن است که خود آهنگی را برای تلاوت خویش انتخاب کند و برای ایجاد آن آهنگ و تنظیم آن، مرتب ممدودها را مقصور و مقصورها را ممدود کند یا مدها را بیشتر از حد قانونی یا کمتر از حد آن بکشد.

۴. تحزین. تحزین یعنی آیه‌ها را با آهنگی تلاوت نکند که تداعی آهنگ غم‌انگیز اعلام مرگ عزیزان از دنیا رفته باشد و شنونده را به حال‌گریه درآورد (احمدیان، ۱۳۸۲: ۴۲۸).

عده‌ای تحزین را به گونه‌ی دیگری تعریف کرده‌اند و آن چنین است که انسان به هنگام تلاوت قرآن، عادت و طبیعت خود را رها کند و به صورتی تلاوت کند که گویا محزون و غمگین است و از فرط خشوع و خضوع می‌خواهد گریه کند. علما آن را به سبب ریا در تلاوت جایز نمی‌دانند (همان).

نتیجه‌گیری

حزن مسئله‌ای درونی و ظاهراً انتقال‌ناپذیر به دیگری است. علت انتقال‌ناپذیر بودنش این است که هر انسان محزونی به‌علل خاصی محزون می‌شود که شاید آن علت‌ها برای دیگران مصداق نداشته باشد. اما همه انسان‌ها در بعضی مسائل با هم مشترک هستند و آن هم غفلت از خدا و عمر است. پس همدرد هستند. از این جنبه می‌توان حزن را به دیگران منتقل کرد. لذا در حدیث شریفی از حضرت امیر علیه السلام آمده است که مؤمن همیشه محزون است. یعنی مؤمنان در یک چیز همدرد هستند که ذکر شد. در اینجا حزن به معنای همیشه در حال گریه کردن نیست. آیا مؤمن همیشه در حال گریه کردن است؟ قطعاً این مورد وجود خارجی ندارد، زیرا خود معصومین علیهم السلام نیز در زندگی خود در مراسم سرور و شادی شرکت می‌کردند.

اما برای ایجاد حزن راه‌هایی وجود دارد که به آنها اشاره می‌شود.

۱. فهم و درک و برداشت قاری از مفاهیم قرآن؛

۲. مخاطب قرائت؛

۳. محل و مکان قرائت؛

۴. صوت حسن؛

۵. طنین صوت؛

۶. سبک تلاوت.

در قرآن سوره غافر آیه ۱۸ می‌خوانیم که یکی از ویژگی‌های روز قیامت این است که حنجره‌ها، درون انسان‌ها را نشان می‌دهند. «اذ القلوب لدی الحناجر» روزی که قلوب از شدت ترس و ناراحتی به حنجره‌ها می‌رسد. در روز قیامت انسان توان تکلم ندارد و درون انسان توسط حنجره‌ها بیان می‌شود. در این حالت است که انسان شکایت می‌کند و... اما از این آیه نکته‌ای دریافت می‌شود که درون انسان توسط حنجره‌ها نشان داده می‌شود. در قرائت قرآن هم همین مسئله به وضوح دیده می‌شود. برای اینکه قاری بتواند درونیات و حزن داخلی و درونی خود را منتقل کند، باید به چند مسئله رسیده باشد:

۱. متقی باشد؛

۲. صفات حسنه را در خود ملکه کند؛

۳. اعمال و رفتارشان نشان از ملکه شدن تفکرات و تعقلات وی باشد؛

۴. فهم صحیح از مفاهیم قرآن داشته باشد.

اما برای نشان دادن حزن در تلاوت قرآن، باید به سه مورد مهم توجه کرد:

۱. قالب انتقال حزن باید جذاب باشد. یعنی ایجاد حزن به معنای غمگین خواندن باید

سبب جذب مخاطب و توجه وی به آن فضای ایجادشده باشد.

۲. قالب انتقال حزن باید هدف داشته باشد. یعنی باید با هدف ایجاد فضای تفکر و

اصلاح و نه برای ریاکاری و... باشد.

۳. قالب انتقال حزن باید جامع و فراگیر باشد. یعنی باید شامل کل تلاوت شود..

اما در ایجاد حزن، مسائل دیگری نیز دخیل هستند که در نوع خود مهم محسوب

می‌شوند:

۱. مطالعه کتاب‌های اخلاقی و اعتقادی؛

۲. ارتباط و مجالست با علما و افرادی که مصداق صفات بارز اخلاقی هستند؛

۳. مأنوس بودن با قرآن.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، محمد ابن مکرم (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت، دارصادر.
۳. ابن قتیبه (بی‌تا)، المعارف، قاهره، دارالکتب.
۴. احمدیان، عبدالله (۱۳۸۲) قرآن‌شناسی، تهران، احسان.
۵. امدی، عبدالواحد بن تمیمی (۱۳۶۶)، تصنیف غررالحکم و دررالحکم، تحقیق، درایتی، مصطفی؛ قم، دفتر تبلیغات.
۶. القرطبی (بی‌تا)، الجامع لأحكام القرآن، قاهره، دارالکتاب العربی للطباعة و النشر.
۷. القشیری (بی‌تا)، الرسالة التفسیریة فی علم التصوف، قاهره، مصطفی البابی الحلبي و أولاده.
۸. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۴۱۱ ق)، حلیه الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار علیهم السلام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۹. برنز، دیوید (۱۳۷۱)، شناخت درمانی، ترجمه قراچه داغی، تهران، نشر مترجم.
۱۰. حسین بن محمد راغب اصفهانی (۱۴۱۲ ق)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالعلم.
۱۱. فخرالدین بن محمد طریحی (۱۳۷۵ ش)، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی.
۱۲. دشتی، محمد (۱۳۸۱)، نهج البلاغه، قم، موسسه فرهنگي تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
۱۳. ری شهری، محمد (۱۳۸۴)، میزان الحکمه، قم، دارالحديث،
۱۴. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۲۱)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتاب العربی.
۱۵. شریف‌الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴)، نهج البلاغه، قم، هجرت.
۱۶. شعیری، محمد ابن محمد (بی‌تا)، جامع الأخبار، نجف، حیدریه.
۱۷. _____ (بی‌تا)، جامع الأخبار، نجف، مطبعه حیدریه.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. عبدالله بن محمد انصاری (۱۴۰۸)، کتاب منازل السائرین، بیروت، بی‌نا.
۲۰. قمی مشهدی، محمد ابن محمدرضا (۱۳۶۸ ش)، تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد.

٢١. قمی، عباس (١٤١٤ ق)، سفینه البحار، قم، اسوه.
٢٢. کلینی، محمد ابن یعقوب (١٤٠٧ ق)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چهارم.
٢٣. لیب، سعید (بی تا)، الجمع الصوتی الاول للقرآن الکریم و المصحف المرتل، قاهره، دارالکتب العربی لطباعه والنشر.
٢٤. محمد بن حسن اسنوی (١٣١٠)، حیاة القلوب فی کیفیة الوصول الی المحبوب، قاهره، بی تا.
٢٥. مجلسی، محمدباقر (١٤٠٣ ق)، بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار أحياء التراث العربی، دوم.
٢٦. مطهری، مرتضی (١٣٦٢)، مجموعه آثار شهید مطهری، قم، انتشارات صدرا.
٢٧. مکی، محمد ابن علی (بی تا)، قوة القلوب فی معاملات المحبوب، قاهره، مصطفى البابی الحلبي.
٢٨. (منسوب به) امام جعفر صادق (ع) (١٤٠٠)، مصباح الشریعه، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
٢٩. نراقی، احمد (١٣٨٥)، معراج السعاده، قم، موسسه فرهنگي انتشاراتی طوبای محبت.
٣٠. نلسون، کریستینا (١٣٩٠)، هنر قرائت قرآن، ترجمه ی دکتر ستوده نیا، تهران، زمان نو.